

ORIGINAL ARTICLE

Eponymy, A Way from Onomasticon to Lexicon; A study from Cognitive Onomastics Perspective

Morteza Dastlan*

1. Assistant Professor, General Linguistics, Department of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Correspondence:

Morteza Dastlan
Email: mo.dastlan@pnu.ac.ir

Received: 02/Sep/2024

Accepted: 16/Nov/2024

How to cite:

Dastlan, M (2024). Eponymy, A Way from Onomasticon to Lexicon; A study from Cognitive Onomastics Perspective, *Journal of Sociolinguistics* 7 (28), 25-37. (DOI: [10.30473/il.2025.72251.1658](https://doi.org/10.30473/il.2025.72251.1658))

ABSTRACT

The aim of this study is investigating the relationship between onomasticon, -as depository of proper names- and mental lexicon and also eponymy –as a mechanism for transforming proper names into common words- from cognitive onomastics perspective. It is a basic descriptive research that collected a corpus of data in library method and seeks to find out whether eponymy is active in Farsi and if yes, which word formation processes create common words. The theoretical framework is adapted from Barcelona's (2003) ideas in demonstrating the role of metonymy in emergence of proper names and their frequent reclassification as common nouns, and class-inclusion model of conceptual metaphors comprehension of Glucksberg and Keysar (1990). The analysis of data revealed that in Farsi, eponymy in the form of word-formation processes like derivation, conversion and combination transforms the proper names into common words. This is justifiable on the basis of cognitive concepts like conceptual metaphor and metonymies. The metonyms "PROPER NAME FOR ITS RELATED OBJECT/ ACTION/ CONCEPT", "AGENT FOR ACTION" and "PROTOTYPICAL MEMBER FOR THE CLASS" and class-inclusion model of conceptual metaphor are involved in introducing eponymy. The successive application and interaction of conceptual metaphor and metonyms, indicates the metaphonymy at work in this process.

KEYWORDS

Eponymy, Onomasticon, Lexicon, Metonymy, Metaphor, Metaphonymy.



Introduction

The aim of this study is investigating the relationship between onomasticon, -as the depository of proper names- and mental lexicon and also eponymy –as a mechanism for transforming proper names into common words- from cognitive onomastics perspective.

Method

It is a basic descriptive research that collected a corpus of data in library method from *An Etymological Dictionary of Farsi* and from the casual conversations among ordinary speakers. The theoretical framework of the study is adapted from Barcelona's (2003) ideas in demonstrating the role of metonymy in the emergence of proper names and their frequent grammatical reclassification as common nouns, and the class-inclusion model of conceptual metaphors comprehension of Glucksberg and Keysar (1990).

Findings

Eponymy in the form of word-formation processes like derivation, conversion and combination paves the way for transforming the proper names into common words. The common words like "hendavane" (watermelon), "livan" (glass) and "darchin" (cinnamon) are produced through the processes derivation, conversion and combination, respectively.

Results

This is justifiable on the basis of cognitive concepts like conceptual metaphor and metonymies. The macro-metonymy "PROPER NAME FOR ITS RELATED OBJECT/ ACTION/ CONCEPT" and its associated micro-metonymy "AGENT FOR ACTION" and the metonymy "PROTOTYPICAL MEMBER FOR THE CLASS" and class-inclusion model of conceptual metaphor are involved in introducing the eponymy from cognitive point of view. The successive application and interaction of the conceptual metaphor and metonyms in some cases, and bringing about the right conditions for the other, indicate the metaphonymy at work in this process.

Keywords

Eponymy, Onomasticon, Lexicon, Metonymy, Metaphor, Metaphonymy.

«مقاله پژوهشی»

نام‌عنوانی، راهی از نامگان به واژگان؛ پژوهشی از منظر نام‌شناسی شناختی

مرتضی دستلان*

استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

مرتضی دستلان

رایانامه: mo.dastlan@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۶

استناد به این مقاله:

دستلان، مرتضی (۱۴۰۳). نام‌عنوانی، راهی از نامگان به واژگان؛ پژوهشی از منظر نام‌شناسی شناختی، *فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی*، ۷ (۲۸)، ۳۷-۲۵.

(DOI: [10.30473/il.2025.72251.1658](https://doi.org/10.30473/il.2025.72251.1658))

چکیده

هدف از این مطالعه تبیین رابطه نامگان - به‌عنوان ذخیره‌گاه نام‌های خاص - با واژگان ذهنی و همچنین پدیده نام‌عنوانی به‌عنوان سازوکاری برای تبدیل نام‌های خاص به واژه‌های عام، از منظر نام‌شناسی شناختی است. این مطالعه از نوع تحقیقات توصیفی مبنایی است که به روش کتابخانه‌ای به گردآوری داده‌ها پرداخته است و به دنبال یافتن پاسخی برای این سئوالات است که آیا پدیده نام‌عنوانی در زبان فارسی فعال است و در صورت مثبت بودن جواب، در قالب چه فرایندهایی به تولید واژه‌های عام می‌پردازد. چارچوب نظری این مطالعه مبتنی بر نظریات بارسلونا (۲۰۰۳) در تبیین نقش مجاز مفهومی در شکل‌گیری نام‌های خاص و بازطبقه‌بندی آنها به‌عنوان اسم عام و همچنین الگوی پیشنهادی گلوکسبرگ و کیسر (۱۹۹۰) تحت عنوان الگوی طبقه-شمول درک استعاره‌های مفهومی است. بررسی داده‌ها نشان داد که نام‌عنوانی در زبان فارسی در قالب فرایندهای واژه‌سازی نظیر اشتقاق، تبدیل و ترکیب، بستری را برای تبدیل نام‌های خاص به واژه‌های عام فراهم می‌سازد و به تولید واژه‌های عامی نظیر رستمینه، لیوان و دارچین می‌پردازد. این پدیده از منظر شناختی و بر اساس مفاهیم مجاز و استعاره مفهومی قابل توجیه است. کنش متوالی استعاره و مجازهای مفهومی و نقش‌آفرینی هر یک در فراهم آوردن شرایط بروز دیگری، یادآور پدیده شناختی «استعاره مجازبنیاد» است.

واژه‌های کلیدی

نام‌عنوانی، نامگان، واژگان، مجاز، استعاره، استعاره مجازبنیاد.



مقدمه

«مبصر کلاس دوان دوان وارد دفتر شد و درحالی‌که انگشتش را بالا گرفته بود، خطاب به ناظم مدرسه گفت: «آقا اجازه! بچه‌ها علاءالدین رو کور کردن»^۱ ناظم سراسیمه خود را به کلاس رسانید و به دنبال علاءالدین گشت. وقتی که دید علاءالدین با چشم‌های سالم به وی خیره شده است و از چراغ نفتی وسط کلاس که در اثر شیطنت بچه‌ها خاموش شده بود، دود برخاسته است، نفس راحتی کشید و با عصبانیت نگاهی به مبصر که پشت سرش ایستاده بود کرد.» یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد زبان‌های بشری که آن را از سایر ابزارهای ارتباطی متمایز ساخته است، خصوصیت زبایی^۲ است. زبایی زبان هم در نحو زبان و ساخت جملات جدید و متفاوت، و هم در ساخت واژه‌های جدید و افزوده شدن به واژگان ذهنی^۳ جلوه‌گر است. منظور از واژگان، چیزی فراتر از فرهنگ لغت‌های کاغذی است و به تعبیر گیون^۴ (Givon, 2015: 29) «ذخیره‌گاه بلندمدت مفاهیم نسبتاً ثابت از چیزها (اسم‌ها)، حالات یا کیفیات (صفت‌ها) یا رویدادها (فعل‌ها) است. بنابراین واژگان، انبار نگاه فرهنگی مشترک بیرونی، ذهنی و اجتماعی ماست.» فرایندهای مختلفی در واژه‌سازی دخیل است که از آن جمله می‌توان به اشتقاق^۵، ترکیب^۶، تبدیل^۷، وام‌گیری^۸، برش^۹، و ابداع^{۱۰} اشاره کرد. اگرچه همه این فرایندها کم و بیش در ساخت واژه‌های جدید دخیل هستند اما هادسون (Hudson, 2000: 241) با مطرح نمودن قاعده‌ای تحت عنوان «اصل تازگی محدود»^{۱۱} ابراز می‌دارد که معانی جدید ترجیحاً در صورت‌های قدیمی ظاهر می‌شوند و صورت‌های جدید ترجیحاً بیانگر معانی قدیمی هستند. بر این اساس، واژه‌های کاملاً جدید (هم از لحاظ صورت و هم از نظر معنی) نادر هستند و آشنایی نسبی واژه‌ها از جنبه صورت یا معنا، آنها را مؤثرتر و قابل پذیرش‌تر می‌کند. از جمله صورت‌های آشنا که بستری را برای تولید نوواژه‌هایی با معانی جدید فراهم

می‌کنند، نام‌های خاص^{۱۱} هستند. فرایند تولید واژه‌های عام از نام‌های خاص، نام‌عنوانی^{۱۲} نامیده می‌شود. از آنجا که این فرایند عمدتاً به عنوان‌سازی برای اشیاء و محصولات نوشته بر اساس نام مبدع یا مخترع آنها اشاره دارد، در فارسی معادل نام‌عنوانی برای آن برگزیده شده است؛ اما همانگونه که در ادامه خواهیم دید با بررسی بیشتر، به تنوع و گوناگونی فراوان‌تری برمی‌خوریم، به همین دلیل در این پژوهش، همسو با صاحب‌نظرانی مانند یول (Yule: 2014: 56) اصطلاح نام‌عنوانی را به فرایند ساخت هر واژه جدیدی که مبتنی بر یک نام خاص باشد اطلاق می‌کنیم.

در مورد ماهیت نام‌های خاص و جایگاه آنها در نظام زبان نظرات متفاوت و گاه متناقضی وجود دارد. اظهار نظر کاپلان (Kaplan, 1978: 224) در این زمینه جالب توجه است. وی معتقد است:

«نام‌های خاص در عرصه کاربرد در تعاملات دنیایی و روزمره میان گویشوران، سهل و ساده هستند اما در عرصه نظریه‌پردازی، کابوسی برای نظریه‌پردازان هستند. آنها مثل دوچرخه هستند؛ هر کسی به سادگی دوچرخه سواری می‌کند اما هیچ کس به درستی نمی‌تواند توضیح دهد که چگونه این کار را انجام می‌دهد.»

بعضی صاحب‌نظران نام‌های خاص را زیرطبقه‌ای از اسم‌ها به حساب می‌آورند و طبقه اسم‌ها را به دو بخش اسم‌های عام و نام‌های خاص تقسیم می‌کنند (Sklyarenko & Sklyarenko, 2005: 277). بعضی دیگر مانند اندرسون (Anderson: 2007: 68) نام‌ها را از منظر دستور مفهومی^{۱۳}، نه یک مقوله واژگانی بلکه به همراه ضمایر و صفات اشاره، یک مقوله نقش‌مند می‌دانند. گروهی دیگر نام‌ها را مقوله به حساب نمی‌آورند بلکه معتقدند آنها یک حالت ارجاع^{۱۴} هستند که می‌تواند اسم‌ها یا حتی سایر مقولات و سازه‌ها را نیز در بر گیرد (Zabeeh, 1968: Philippe, 2005). بعضی دیگر مانند فیلیپ (Philippe, 2020) از منظر نحوی به نام‌ها نگرسته‌اند و از آنجا که نام‌ها هم در سطح کلمه و هم در سطح عبارت بروز می‌کنند آنها را یک واحد نحوی میانه، یعنی نام‌واره^{۱۵} به حساب آورده‌اند.

۱. در بعضی نواحی کشور، «کور کردن»، در زبان محاوره به معنی «خاموش کردن» نیز می‌باشد.

2. creativity
3. lexicon
4. derivation
5. compounding
6. conversion
7. borrowing
8. clipping
9. invention
10. principle of limited novelty

11. proper names
12. eponymy
13. notional grammar
14. mode of reference
15. nominal

بررسی خود را به رابطهٔ دوم یعنی تبدیل نام‌های خاص به کلمات عام (خاص‌زدایی) معطوف می‌کنیم؛ به عبارت دیگر، هدف ما از این مطالعه تبیین رابطهٔ نامگان - به‌عنوان ذخیره‌گاه نام‌های خاص - با واژگان ذهنی و همچنین پدیدهٔ نام‌عنوانی به‌عنوان سازوکاری برای تبدیل نام‌های خاص به واژه‌های عام، از منظر نام‌شناسی شناختی و یافتن پاسخی برای این سئوالات است که آیا پدیدهٔ نام‌عنوانی در زبان فارسی نیز فعال است و در صورت مثبت بودن جواب، در قالب چه فرایندهایی به تولید واژه‌های عام می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

اکثر کارهای صورت گرفته در این زمینه، به بررسی خاص‌شدگی یعنی تبدیل اسم‌های عام به نام‌های خاص پرداخته‌اند و موارد معدودی را می‌توان یافت که به عکس این روند یعنی تبدیل نام‌های خاص به واژه‌های عام پرداخته‌اند که در این میان، به دو مورد اشاره می‌کنیم.

میگنوت و فیلیپ (Mignot & Philippe, 2022) به بررسی پدیدهٔ کاهش به عنوان راهی برای افزوده شدن نام‌های خاص به فرهنگ لغت‌ها پرداخته‌اند و با بررسی فرهنگ لغت‌های رایج در زبان انگلیسی و تعریف پیکره‌ای از سرواژه‌ها و کوتاه‌های نوشتاری و علامت‌های اختصاری، دریافته‌اند که پدیدهٔ کاهش به‌طور عام، راه را برای اعمال حلقه‌های واژه‌شدگی و تبدیل نام خاص به واژهٔ عام و ایجاد مدخلی مستقل در فرهنگ لغت‌های انگلیسی هموار می‌سازد. نکتهٔ قابل تأمل در اثر میگنوت و فیلیپ (Mignot & Philippe, 2022) این است که نویسندگان نگاهی صوری به پدیدهٔ مذکور داشته‌اند و از منظر شناختی به مسأله نگریند و به تعبیرات صوری و معنایی نام خاص که می‌تواند دلایل شناختی داشته باشد توجه ننموده‌اند.

بارسلونا (Barcelona, 2003) با ارائه مثال‌هایی از پنج زبان انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی و اسپانیولی، به بررسی نقش مجاز در شکل‌گیری نام‌های خاص و بازطبقه‌بندی دستوری آنها به عنوان اسم عام می‌پردازد. وی معتقد است نام‌های خاص غالباً ریشه در مجاز دارند و بازطبقه‌بندی آنها به عنوان اسم عام هم عموماً بر مبنای مجاز است. وی دو نمونه از بازطبقه‌بندی نام‌های خاص به عنوان اسم عام، یعنی کاربرد نام خاص به‌عنوان یک نام شاخص^۶ (مثلاً نام خاص شکسپیر در عبارت «سروانتس، شکسپیر

در مورد جایگاه نام‌های خاص به اندازه ماهیت آنها، اختلاف نظر وجود ندارد. اکثر صاحب‌نظران (Kleiber, 1981: 404; Gary-Prieur, 1991: 5; Hanks: 64, 2013) معتقدند که جایگاه نام‌های خاص خارج از فرهنگ لغت‌ها است و آنها را باید در مجموعه‌های مخصوص به خود مانند لغت نام‌های نام‌های خاص، دایره‌المعارف‌ها و یا بخشی ویژه در انتهای لغت نامه‌ها قرار داد. این جایگاه خاص را افرادی مانند پولاکس (Pollux, 1967) و اندرسون (Anderson, 2007: 15) به تقلید از کلمهٔ lexicon (واژگان)، onomasticon نامیده‌اند. ما نیز بر مبنای کلمه واژگان، این جایگاه را «نامگان» می‌نامیم. آنچه جالب توجه است این است که یک رابطه متقابل و دوطرفه بین واژگان و نامگان وجود دارد و هر کدام خوراک دیگری را فراهم می‌کنند؛ بدین معنی که کلمات عام واژگان، قابلیت تبدیل شدن به نام‌های خاص را دارند و نام‌های خاص عضو نامگان هم می‌توانند تبدیل به کلمات عام شوند. بدین ترتیب، چرخه‌ای میان این دو مجموعه شکل می‌گیرد که به‌طور مداوم کلمات عام تبدیل به نام‌های خاص و نام‌های خاص تبدیل به کلمات عام می‌شوند. تبدیل اسم‌های عام به نام‌های خاص، خاص‌شدگی^۱؛ و از دست رفتن ارجاع خاص و به‌کار رفتن نام خاص برای اشاره به طبقه‌ای از اشیاء یا مفاهیم، خاص‌زدایی^۲ (Mignot & Philippe, 2022: 4) نامیده می‌شود که در قالب پدیده نام‌عنوانی شکل می‌گیرد. بارسلونا (Barcelona, 2003: 13) این چرخه را «بلیط رفت و برگشت مجازپایه^۳» نامیده است. اگرچه موضوع بحث بارسلونا (که در بخش‌های بعد بدان خواهیم پرداخت) با موضوع مورد نظر ما اندکی متفاوت است اما همانطور که از اصطلاح پیشنهادی وی برمی‌آید، رابطه دوطرفه میان واژگان و نامگان به شکل ساده و صوری شکل نمی‌گیرد؛ بلکه مفاهیم شناختی نظیر مجاز مفهومی^۴ و استعاره مفهومی^۵ در شکل‌گیری آن دخیل هستند؛ بنابراین شایسته است از منظر نام‌شناسی شناختی به این پدیده نگریند. در مورد رابطهٔ اول یعنی تبدیل کلمات عام به نام‌های خاص (خاص‌شدگی) کارهایی چند صورت گرفته که از آن جمله می‌توان به چیوانگا و مکرامونی (Chiwanga & Mkiramweni, 2019) و دست‌ان (۱۴۰۱) اشاره کرد. ما در این مقاله،

1. propriation
2. depropriation
3. metonymic return ticket
4. conceptual metonymy
5. conceptual metaphor

شرکت‌کنندگان در کنش فعل دارد. گرچه آنها به شیوه شکل‌گیری این فعل‌ها اشاره نکرده‌اند؛ اما کوچش و رادن (Kövecsus & Radden, 1998: 60) با دلایل متقاعدکننده، استدلال می‌کنند که شکل‌گیری حداقل بعضی از این دسته از فعل‌ها ریشه در مجاز دارد:

مجاز «شیء متحرک به جای حرکت»^۷

The locatum: I will *blanket* the bed.

من پتو را روی تخت می‌اندازم.

مجاز «مقصد حرکت به جای حرکت»^۸

The location: He *porched* the newspaper.

او روزنامه را روی سر خود سایبان کرد.

مجاز «دوره زمانی به جای فعالیت شاخص در دوره زمانی»^۹

The duration: He *summered* in Paris.

او تابستان را در پاریس سپری کرد.

مجاز «عامل به جای عمل»^{۱۰}

The agent: She *authored* the book.

او کتاب را نوشت.

به باور بارسلونا (Barcelona, 2003) بسیاری از فرایندهای واژه‌سازی دیگر نیز مبتنی بر مجاز است. یک نمونه از فرایند ترکیب در زبان انگلیسی، کلمه مرکب «bellbird» است که دلالت بر انواع مختلفی از پرندگان دارد که صدای زنگ مانند واضحی دارند. در اینجا مجاز «ابزار به جای عمل»، زنگ را جایگزین صدای حاصل از زنگ نموده است. در مورد فرایند اشتقاق هم می‌توان به پانتر و ثورنبرگ (Panther & Thornburg, 2002) اشاره کرد که نقش مجاز را در معنا و صورت واژه‌های مشتق از پسوند اسم‌ساز «-er» به تصویر کشیده‌اند.

بارسلونا (Barcelona, 2003) با ارائه موارد فوق، این فرض را مطرح می‌دارد که فرایندهایی نیز که در ساخت واژه‌های عام از نام‌های خاص دخیل هستند مبتنی بر مجاز هستند. بارسلونا (Barcelona, 2003: 11) معتقد است نام‌های خاص غالباً ریشه در گروه‌های اسمی توصیفی دارند که هسته آنها یک اسم عام است. این گروه‌های اسمی دارای ارجاع خاص هستند و در بردارنده موقعیتی هستند که در

اسپانیاست.» و کاربرد نام خاص همراه با عبارت‌های موسوم به «معرف‌های محدود کننده تفکیکی»^۱ (مانند: انگلیس ملکه الیزابت) را مورد بررسی قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که شکل‌گیری این دو پدیده مبتنی بر پدیده شناختی مجاز است. وی برای این گونه تبدیل‌های نام خاص به عام، اصطلاح «بلیط رفت و برگشت مجاز پایه» را به کار می‌برد. البته، این تبدیل نام خاص به اسم عام، صرفاً در همان بافت خاص و به صورت موقتی اتفاق می‌افتد؛ یعنی نام خاص فقط در زمانی که به عنوان نام شاخص یا همراه با معرف محدود کننده تفکیکی به کار می‌رود، تبدیل به اسم عام می‌شود و در غیر این موقعیت‌ها، همان ماهیت خاص خود را دارد و دقیقاً به همین دلیل است که بارسلونا عبارت بلیط رفت و برگشت را به کار برده است؛ چون نام‌های خاص سفری موقتی را به حوزه اسم‌های عام انجام می‌دهند و دوباره برمی‌گردند. اما آنچه که ما قصد داریم در این مقاله بدان بپردازیم انتقال دائمی نام‌های خاص به حوزه واژگان و تبدیل شدن به یک واژه عام است.

چارچوب نظری

با نگاه به آثاری که به بررسی فرایندهای واژه‌سازی پرداخته‌اند درمی‌یابیم که ساخت واژه‌های جدید عموماً مبتنی بر پدیده شناختی مجاز است. دیرون (Dirven, 1999) نشان می‌دهد که فرایند تبدیل اسم-فعل^۲ در زبان انگلیسی به سه دسته از مجازها وابسته است:

مجاز «ابزار به جای عمل»^۳

He was *angling*.

او با قلاب ماهیگیری می‌کرد.

مجاز «هدف به جای حرکت»^۴

The plane was forced to *land* in Cairo

هوایما مجبور شد در قاهره فرود آید.

مجاز «عضویت در طبقه به جای توصیف عمل»^۵

Mary *nursed* the sick soldiers.

مری از سربازان بیمار پرستاری کرد.

کلارک و کلارک (Clark & Clark, 1979) نیز در مورد فرایند تبدیل، هشت نوع فعل نام-پایه^۶ را ذکر می‌کنند که ریشه اسمی آنها دلالت بر جنبه‌هایی از فعل یا

7. OBJECT OF MOTION FOR THE MOTION
8. DESTINATION OF MOTION FOR THE MOTION
9. THE PERIOD FOR A CHARACTERISTIC ACTIVITY DURING THAT TIME PERIOD
10. AGENT FOR ACTION

1. partitive restrictive modifications
2. noun-verb conversion
3. INSTRUMENT FOR ACTION
4. GOAL FOR MOTION
5. CLASS MEMBERSHIP FOR DESCRIPTION
6. denominal verbs

پدیده شناختی مجاز است.

همانطور که دیدیم، بارسلونا (Barcelona, 2003) ابزارهای زبانی دخیل در پدیده‌های خاص‌شدگی و خاص‌زدایی را صرفاً مجازهای مفهومی می‌داند و از استعاره مفهومی هیچ سخنی به میان نمی‌آورد. اما به نظر می‌رسد، در بعضی فرایندهای واژه‌سازی از نام‌های خاص که در بخش بعدی بدانها خواهیم پرداخت، علاوه بر مجاز، استعاره مفهومی نیز دخیل است. همانطور که در ادامه خواهیم دید، این استعاره در چارچوب الگوی طبقه-شمول^۳ درک استعاره مفهومی به نحو بهتری می‌تواند توجیه‌گر شکل‌گیری واژه‌های عام از نام‌های خاص باشد. این الگو را گلوکسبرگ و کیسر (Glucksberg & Keysar, 1990) ارائه داده‌اند. در این الگو، بر خلاف الگوی انطباقی^۴ لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 1980) و لیکاف (Lakoff, 1993)، تناظر یک به یکی بین حوزه‌های مبداء و مقصد طرفین استعاره وجود ندارد؛ بلکه هنگام شکل گرفتن استعاره، بر مبنای یک ویژگی مشترک، طبقه یا گروهی متشکل از دو عضو مبداء و مقصد، به شکل موردی^۵، در ذهن گویشوران شکل می‌گیرد و طی آن، عضو مبداء که به‌عنوان سرنمون^۶ ظاهر می‌شود، جایگزین عضو مقصد می‌شود. در این الگو، مبنای تشکیل طبقه مشترک، ممکن است تنها یک ویژگی مشترک بین دو عضو مبداء و مقصد باشد و بدین ترتیب از ویژگی‌های غیرمشترک صرف نظر می‌شود. بنارویی و دیگران (Banaruee et al, 2017) نیز تحلیلی مشابه دارند. آنها معتقدند در حین این فرایند، یک یا حداکثر چند ویژگی معدود، مبنای تشکیل طبقه می‌شوند و سایر ویژگی‌های غیرمشترک، به تعبیر آنها فرونشانی^۷ می‌شوند. در این صورت دیگر، مانند الگوی انطباقی، نیازی به مخفی‌سازی^۸ ویژگی‌های غیرمشترک نیست.

بنا بر آنچه گفته شد، چارچوب نظری این مطالعه مبتنی بر نظریه بارسلونا (Barcelona, 2003) در تبیین نقش مجاز مفهومی در شکل‌گیری نام‌های خاص و بازطبقه‌بندی دستوری آنها به‌عنوان اسم عام و همچنین الگوی پیشنهادی گلوکسبرگ و کیسر (Glucksberg & Keysar, 1990) تحت عنوان الگوی طبقه-شمول درک استعاره‌های مفهومی است.

ارتباط تنگاتنگ با مرجع^۱ خود یا جنبه‌ای از آن مرجع هستند. مثلاً جای‌نام‌ها غالباً ریشه در یک عبارت اسمی توصیفی دارند که توصیفگر یک موقعیت جغرافیایی در همان حوالی هستند؛ مثل «پامنار» که مرجع آن محله‌ای است در اطراف مناره مسجد میرزا صالح در تهران، یا «میان‌آب» که مرجع آن شهری است که میان دو رود زربینه رود و سیمینه رود قرار گرفته است^۲. این نام‌ها مبتنی بر توصیفات یک شیء مشخص بر پایه یک موقعیت یا شیء مرتبط اما متفاوت هستند. این نوع از توصیفات، ایجادگر نمونه بارزی از مجاز هستند. این توصیفات سرانجام تبدیل به یک ارجاع واحد و منحصر به فرد می‌شوند و یک نام خاص واقعی را می‌سازند؛ به‌گونه‌ای که اگر موقعیت جغرافیایی که نام خاص بر مبنای آن شکل گرفته است، تغییر کند، تغییری در نام خاص ایجاد نمی‌شود؛ مثلاً اگر مناره مذکور تخریب گردد یا رودخانه‌های دو طرف شهر میان‌آب خشک شوند و اثری از آنها باقی نماند، بسیار بعید است که این نام‌های خاص تغییر کنند.

به‌طور معمول، محدودیت‌های دستوری ویژه‌ای بر نام‌های خاصی که بدین ترتیب شکل می‌گیرند، اعمال می‌شود؛ از جمله اینکه تکواژ جمع یا پیش‌معرف‌های کمیت‌نما بر آنها افزوده نمی‌گردد. اما رفتار واژه‌شناختی-نحوی نام‌های خاص، گاهی این محدودیت‌ها را نقض می‌کند؛ عبارت‌های رسمی یا محاوره‌ای مانند «دشمن بدانند قاسم سلیمانی‌ها در راهند» و «اون بنفشه‌ای که من می‌شناسم اهل تقلب نیست»، شاهدهی بر این مدعا هستند. در این حالت، رفتار نام‌های خاص به اسم عام نزدیک می‌شود. از نظر بارسلونا (Barcelona, 2003) نقض این محدودیت‌ها نیز مبتنی بر کنش‌های مجاز پایه است و با کمک پدیده شناختی مجاز می‌توان این پدیده‌ها را توجیه کرد و این مسأله را با دو نمونه بازطبقه‌بندی نام‌های خاص به عنوان اسم عام، یعنی کاربرد نام خاص به‌عنوان یک نام شاخص و کاربرد نام خاص همراه با «معرف‌های محدود کننده تفکیکی» که در پیشینه تحقیق به آنها اشاره کردیم، نشان می‌دهد. پس به نظر بارسلونا (Barcelona, 2003)، حرکت اسم‌های عام به حوزه نام‌های خاص (خاص‌شدگی) و تبدیل نام‌های خاص به واژه‌های عام (خاص‌زدایی)، مبتنی بر

3. class-inclusion model
4. correspondence model
5. ad hoc
6. prototype
7. suppression
8. hiding

1. referent

۲. مثال‌های مطرح شده از سوی بارسلونا در اینجا به زبان انگلیسی هستند نظیر «Salt lake city» که برای تقریب به ذهن خواننده فارسی زبان، با مثال‌هایی از فارسی جایگزین شده‌اند.

روش تحقیق

این مطالعه در قالب یک تحقیق توصیفی مبنایی، به بررسی رابطه بین نامگان و واژگان و سازوکارهای تبدیل نام‌های خاص به واژه‌های عام پرداخته است. پیکره پژوهش به روش کتابخانه‌ای و از کتاب فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی گردآوری شده است. مواردی نیز از میان گفتگوهای صورت گرفته میان گویشوران در تعاملات روزمره و موقعیت‌های اجتماعی مختلف جمع‌آوری و به پیکره افزوده شده است.

بحث و بررسی

با بررسی نمونه‌های جمع‌آوری شده از واژه‌های عامی که از نام‌های خاص و طی فرایند نام‌عنوانی پدید آمده‌اند به فرایندهایی از جمله اشتقاق، تبدیل و ترکیب برمی‌خوریم. فصل مشترک همه این فرایندها این است که همه آنها مبتنی بر مفاهیم شناختی مجاز و استعاره هستند.

اشتقاق

در میان پیکره جمع‌آوری شده، فرایند واژه‌سازی اشتقاق، بیشترین فراوانی را دارد. اشتقاق، فرایند ساخت کلمات جدید با افزودن وندهاست (Yule: 2014: 290). یک گونه از واژه‌های جدید ساخته شده از این رهگذر، اسم‌های عام برگرفته از جای‌نام‌ها هستند:

دارابی: نوعی مرکبات که در شهر داراب (استان فارس) رشد می‌کند.

هندوانه: میوه‌ای که اولین بار از هندوان (کشور هند) وارد ایران شده است.

چینی: نوعی ظرف که با خاکی خاص، اولین بار در کشور چین ساخته شده است.

مراکشی: نوعی ظرف شبیه ظروف چینی منتسب به کشور مراکش

بخاری: منتسب به شهر بخارا در کشور ازبکستان

قوری: منتسب به غور، یکی از ولایت‌های افغانستان

حلبی: منتسب به حلب، شهری در کشور سوریه

شیروانی: منتسب به شیروان، یکی از شهرهای خراسان شمالی

در همه موارد بالا، نام خاص مورد نظر، طبق مجاز «نام خاص به‌جای شیء/ عمل/ مفهوم مرتبط با آن»، جایگزین شیء یا مفهوم مرتبط با آن جای‌نام گردیده است. مثلاً جای‌نام غور، طبق این مجاز، جایگزین شیئی شده است که

اولین بار در این مکان ساخته شده و به نوعی منتسب به آن است. جای‌نام‌ها خود دارای ارجاع خاص و منحصر به‌فردی هستند و مرجع آنها یک مکان واحد مشخص است. اما وقتی برای ارجاع به طبقه‌ای از اشیاء یا مفاهیم به‌کار می‌روند، دیگر ارجاع خاص ندارند و مفهوم عام پیدا می‌کنند. این پدیده همان فرایند «خاص‌زدایی» است که در بالا به آن اشاره شد.

نوع دیگری از واژه‌های عام که بر پایه فرایند اشتقاق ساخته می‌شوند، واژه‌های عام مبتنی بر نام خاص اشخاص است. واژه‌های عام «طالبی» و «احمدی» که اشاره به دو نوع میوه جالیزی دارد از این گونه هستند که نحوه شکل‌گیری آنها بر اساس مجاز «نام خاص به‌جای شیء/ عمل/ مفهوم مرتبط با آن» قابل توجیه است.

مثال دیگر واژه «رستمینه» است. این کلمه معادل وام‌واژه «سزارین» است و کودکانی که به این شیوه به دنیا می‌آیند را رستم‌زا می‌گویند. در اینجا نیز طبق مجاز «نام خاص به‌جای شیء/ عمل/ مفهوم مرتبط با آن»، نام خاص رستم، پهلوان افسانه‌ای جایگزین عملی که منتسب به وی است شده است و به‌جای آن مفهوم نشست است.

نمونه دیگر از این دست، واژه «میرزا قاسمی» است. نام خاص میرزا قاسم، طبق مجاز «عامل به‌جای عمل» که برآمده از همان کلان‌مجاز «نام خاص به‌جای شیء/ عمل/ مفهوم مرتبط با آن» است، به‌جای نام غذا نشسته است؛ بدین ترتیب که عامل یعنی میرزا قاسم که اولین طبخ‌کننده غذای مذکور است، جایگزین نتیجه عمل، یعنی غذای طبخ شده گردیده است.

واژه‌های عامی که در بالا مطرح شد همگی از لحاظ دستوری اسم هستند، اما در آثار شاعرانی نوگرا و بی‌پروا مانند طرزی افشار و فوقی یزدی به موارد بسیار جالبی برمی‌خوریم که واژه عام ساخته شده، متعلق به مقوله فعل است. در اشعار این دو شاعر هم‌عصر قرن یازدهم هجری، نمونه‌های فراوانی از افعال و مصادر و صیغه‌های برساخته (جعلی) را شاهد هستیم که از اسم و صفت برآمده‌اند. در انجام این کار، آنها محدودیتی برای خود قائل نبوده‌اند و به ساخت افعال و مصادر برساخته از نام‌های خاص نیز مبادرت ورزیده‌اند. واژه‌هایی مانند مکیدن (به مکه سفر کردن)، مدیدن (به مدینه سفر کردن)، قندهاریدن (به قندهار سفر کردن) و عمریدن (مزار عمر بن خطاب را زیارت کردن) از این گونه‌اند.

مفهوم مرتبط با آن» نام خاص گیوتین جایگزین شی ساخته شده به‌وسیله وی گردیده است. نام خاص جیب مسیر طولانی‌تری را پیموده است و بعد از تبدیل شدن به اسم عام برای اشاره به نشان تجاری یک نوع خودرو، به‌تدریج در بعضی بافت‌ها مانند عبارت زیر، به‌عنوان فعل نیز به‌کار رفته است:

They jeeped the desert.

آنها با جیب از بیابان عبور کردند.

در این مثال شاهد اعمال دو مجاز هستیم. ابتدا طبق مجاز «نام خاص به‌جای شی/ عمل/ مفهوم مرتبط با آن»، نام خاص، جایگزین شی یا مفهوم مرتبط با آن شده است و نام خاص جیب برای نامیدن طبقه‌ای از خودروها به‌کار رفته است. سپس با اعمال دوباره همین مجاز، این نام خاص جایگزین عمل مرتبط با آن شده است.

حال، به نمونه‌هایی از زبان فارسی می‌پردازیم.

یک نمونه جالب از تبدیل در زبان فارسی که به معنی واقعی کلمه ریشه در یک نام خاص دارد و در داستان واقعی ابتدای مقاله نیز بدان اشاره شد، واژه «علاءالدین» است. علاءالدین یکی از شخصیت‌های داستانی مجموعه هزار و یک شب است که ظاهراً به‌دلیل ارتباطی که با چراغ جادو داشته، نام آن به عنوان نشان تجاری یک نوع چراغ نفتی به‌کار رفته است. این چراغ هنوز هم در بعضی مناطق دورافتاده و روستایی کشور از جمله در بخش‌هایی از استان‌های فارس و کهگیلویه بویراحمد متداول است و گویشوران این مناطق، این نام خاص را بدون کلمه چراغ، برای نامیدن چراغ‌های نفتی به‌کار می‌برند. محمدی‌خواه (۱۳۹۳: ۴۰) در پایان‌نامه خود که به بررسی اطلس گویش‌شناختی یکی از بخش‌های استان کهگیلویه بویراحمد پرداخته است، در توضیح کلمه چراغ اذعان می‌دارد که: «در هیچ یک از روستاها این واژه مشاهده نمی‌شود و در همه روستاها بصورت /ālādīn/ مشاهده می‌شود». گویشوران این مناطق، این نام خاص را برای اشاره به انواع چراغ‌های نفتی - حتی چراغ‌های نفتی با نشان‌های تجاری دیگر که نسبت به علاءالدین دارای ظاهر متفاوت و به‌روزتری هستند - نیز به‌کار می‌برند. توجیه این پدیده، از منظر شناختی، بدین ترتیب است که ابتدا نام خاص علاءالدین، به دلیل ارتباطی که با کلمه چراغ داشته، طبق مجاز «نام خاص به‌جای شی/ عمل/ مفهوم مرتبط با آن»، جایگزین چراغ شده است و برای نامیدن طبقه‌ای خاص از چراغ‌های نفتی کاربرد یافته

گرچه واژه‌هایی از این دست در میان گویشوران زبان متداول نیست اما ساخت این واژه‌ها از یک سو نشان‌دهنده ذوق و نوآوری این شاعران و از سوی دیگر نشانگر ظرفیت واژه‌سازی در زبان فارسی است. در این موارد نیز، نام خاص شخص یا مکان، طبق مجاز «نام خاص به‌جای شی/ عمل/ مفهوم مرتبط با آن» جایگزین عمل مرتبط با آن شده است و بدین ترتیب فعلی جدید با مفهومی جدید شکل گرفته است.

تبدیل

تبدیل در اصل به معنی تغییر مقوله دستوری یک کلمه و ساخت کلمه‌ای جدید، بدون به‌کار بردن وند یا تغییر در ظاهر کلمه می‌باشد (Hudson, 2000: 257). ما در اینجا، فرایند تبدیل را برای اشاره به مواردی از نام‌عنوانی که در آنها، نام خاص بدون هیچ تغییری در صورت، به یک واژه عام جدید تبدیل می‌گردد به‌کار می‌بریم. فالک (Falk, 1978: 57) این موارد از نام‌عنوانی را نتیجه گسترش^۱ در کاربرد و معنای نام خاص می‌داند که به تعبیری دیگر، همان خاص‌زدایی است. اکمجیان و دیگران (Akmajian et al, 2010: 29) معتقدند در این فرایند، یک ویژگی، کیفیت، عمل یا رفتار یک شخص، با نام آن شخص شناخته می‌شود. در اینجا نیز شبیه همان فرایندهای بالا اتفاق می‌افتد. ابتدا خاص‌زدایی و سپس شفافیت‌زدایی^۲ روی می‌دهد؛ بدین ترتیب که صورت نام خاص باقی می‌ماند، اما ارتباط خود را با مرجع خاص خود از دست می‌دهد. از منظر شناختی، این پدیده طبق مجاز «نام خاص به‌جای شی/ عمل/ مفهوم مرتبط با آن» قابل توجیه است، بدین ترتیب که نام خاص، به تعبیر اکمجیان و دیگران، جایگزین ویژگی، کیفیت، عمل یا رفتار منتسب به مرجع آن نام می‌شود و ضمن ارجاع به طبقه‌ای از ویژگی‌ها، اعمال یا رفتار منتسب به آن نام، ارجاع خاص از بین می‌رود (خاص‌زدایی) و ارتباط بین نام خاص و مرجع منحصر به‌فرد آن تیره می‌گردد (شفافیت‌زدایی) و بدین ترتیب واژه جدیدی شکل می‌گیرد. این فرایند به‌طور معمول در میان محصولات نوساخته صنعتی رایج است، وقتی که یک نشان تجاری برای نامیدن تمام انواع آن محصول به‌کار می‌رود، مانند واژه‌های کلینکس، زیراکس، جیب و گیوتین در زبان انگلیسی. گیوتین ابزاری برای اعدام است که برگرفته از نام مخترع آن، جوزف گیوتین^۳ می‌باشد. طبق مجاز «نام خاص به‌جای شی/ عمل/

1. extension
2. opacity
3. Joseph Guillotin

تقلات از این دست، به کار رفته است به گونه‌ای که در میان گویشوران، عبارتهایی مانند پفک چی‌توز یا پفک لینا متداول است.

مثال دیگر، واژه عام «زال» است که برای توصیف افرادی که با موی سپید به دنیا می‌آیند کاربرد دارد. این صفت برگرفته از نام خاص زال، پدر رستم می‌باشد که طبق روایت شاهنامه، با موی سپید به دنیا آمده است. در اینجا نیز نام خاص زال، طبق مجاز «نام خاص به جای شیء/ عمل/ مفهوم مرتبط با آن»، جایگزین مفهوم مرتبط با آن شده است و برای توصیف افرادی که مانند زال، با موی سپید به دنیا می‌آیند به کار رفته است.

نمونه دیگر، واژه «پرتقال» است. از آنجا که این میوه اولین بار توسط پرتغالی‌ها وارد ایران شده است بدین نام، نامیده شده است. در این مورد نیز، طبق مجاز «نام خاص به جای شیء/ عمل/ مفهوم مرتبط با آن»، جای‌نام پرتقال، جایگزین شیء مرتبط با آن شده است و به‌عنوان یک واژه عام، برای نامیدن میوه پرتقال به کار رفته است.

ترکیب

فرایند واژه‌سازی ترکیب، به معنی به هم پیوستن دو کلمه مستقل و ایجاد کلمه‌ای جدید (بعضاً با معنی جدید) است.

یک نمونه از واژه‌های عام حاصل از فرایند ترکیب که ریشه در یک نام خاص دارد، واژه «اکبرجوجه» است. این واژه برگرفته از نام فردی به اسم علی‌اکبر کلبادی نژاد است که در دهه ۱۳۲۰ در غذاخوری خود در حاشیه جاده تهران-مشهد در گلگاه استان مازندران، به طبخ جوجه به شیوه‌ای خاص می‌پرداخته است. توجیه ساخت این واژه مرکب از منظر شناختی، به این ترتیب است که نام خاص اکبر طبق مجاز «نام خاص به جای شیء/ عمل/ مفهوم مرتبط با آن» جایگزین غذای طبخ شده توسط وی شده است. این مجاز، خاص‌زدایی را در پی داشته است و باعث شده این نام، دیگر ارجاع به یک شخص خاص و منحصر به فرد نداشته باشد بلکه به طبقه‌ای که مشتمل بر آحاد این غذای ویژه است، اطلاق گردد. اسم عام ساخته شده بدین ترتیب، روند انتزاعی شدن خود را ادامه داده است و به تدریج، طبق مجاز «عامل به جای عمل» که گونه‌ای از مجاز «نام خاص به جای شیء/ عمل/ مفهوم مرتبط با آن» است، فعل «اکبر کردن» شکل گرفته است؛ البته این فعل تداول عام ندارد و بین آشپزها و کارکنان رستوران‌ها معمول است؛ به گونه‌ای که وقتی گفته

است. به مرور زمان، این طبقه گسترش یافته است و طبق الگوی طبقه-شمول استعاره‌های مفهومی و به دلیل وجود ویژگی‌های کارکردی مشترک میان چراغ علاءالدین و سایر انواع چراغ‌های نفتی با نشان‌های تجاری متفاوت، چراغ‌های دیگر را نیز در بر گرفته است. آن گاه به دلیل قدمت و فراوانی بیشتر چراغ علاءالدین نسبت به سایر انواع چراغ‌های نفتی، علاءالدین به‌عنوان عضو سرنمون طبقه قلمداد گردیده است و بر اساس مجاز «عضو سرنمون به جای اعضای طبقه»، این نام خاص، برای اشاره به انواع چراغ‌های نفتی حتی با نشان‌های تجاری متفاوت، به کار رفته است.

یک نمونه دیگر از تبدیل، واژه عام «لیوان» است. این واژه برگرفته از جای‌نام «لیقوان»، روستایی در آذربایجان است که از قدیم‌الایام، از خاک آنجا ظروف سفالین جهت نوشیدن آب می‌ساخته‌اند. این ظروف سفالین، تحت تأثیر جای‌نام لیقوان، به تدریج لیوان نام گرفته است و با گسترش معنایی، تمام ظروف آبخوری با آن شکل، اعم از شیشه‌ای، فلزی، پلاستیکی و کاغذی را دربر گرفته است. این پدیده نیز، با مفاهیم شناختی مجاز و استعاره قابل توجیه است. جای‌نام خاص لیوان، طبق مجاز «نام خاص به جای شیء/ عمل/ مفهوم مرتبط با آن» جایگزین ظرف آبخوری سفالین مرتبط با آن شده است. سپس، طبق الگوی طبقه-شمول استعاره مفهومی، ظرف آبخوری سفالین، به دلیل کارکرد مشترک، با ظروف آبخوری ساخته شده از مواد دیگر یک طبقه مشترک ساخته است؛ آنگاه ظرف سفالین (لیوان) به دلیل قدمت و اصالت به‌عنوان عضو سرنمون نمود یافته است و طبق مجاز «عضو سرنمون به جای اعضای طبقه»، کلمه لیوان، که در اصل برای نامیدن ظرف سفالین به کار می‌رفته است، برای نامیدن تمام انواع ظروف آبخوری عضو طبقه مزبور کاربرد یافته است.

مثالی دیگر از این دست کلمات، واژه «پفک» است. این واژه، نام تجاری یکی از اولین تقلات صنعتی ساخته شده در ایران است که به تدریج گسترش معنایی یافته و برای نامیدن تقلات صنعتی با نشان‌های تجاری دیگر (نظیر: چی‌توز، چاکلز، لینا) نیز کاربرد یافته است. از منظر شناختی می‌توان گفت کلمه پفک، طبق الگوی طبقه-شمول استعاری، با سایر انواع تقلات با نام‌های تجاری دیگر، یک طبقه مشترک را تشکیل داده است و به دلیل قدمت و فراوانی بیشتر به‌عنوان عضو سرنمون طبقه انتخاب شده است و طبق مجاز «عضو سرنمون به جای اعضای طبقه»، برای اشاره به تمام انواع

فرایند واژه‌سازی از نام‌های خاص و پدیده‌های خاص‌زدایی و شفافیت‌زدایی متعاقب آن، از منظر شناختی و بر اساس مفاهیم مجاز و استعاره مفهومی قابل توجیه است. کلان‌مجاز «نام خاص به‌جای شیء/ عمل/ مفهوم مرتبط با آن» و خرده‌مجاز^۴ برآمده از آن «عامل به‌جای عمل» و مجاز «عضو سرنمون به‌جای اعضای طبقه» و همچنین استعاره مفهومی طبقه-شمول، در توجیه شناختی این فرایند و پدیده‌های متعاقب آن، نقش دارند. معرفی و توصیف «نامگان» و متمایز ساختن آن از واژگان و تبیین رابطه این دو در بستر پدیده نام‌عنوانی و از منظر نام‌شناسی شناختی به مدد مفاهیم شناختی مجاز و استعاره و همچنین پدیده‌های دخیل در تبدیل نام خاص به اسم عام مانند خاص‌زدایی و شفافیت‌زدایی، از جمله نوآوری‌های این مقاله است. در اینجا ذکر چند نکته ضروری می‌نماید:

اول اینکه، در بعضی نمونه‌های مطرح شده ذیل فرایند تبدیل، نظیر «علاءالدین» و «لیوان»، شاهد حضور همزمان و تعامل استعاره و مجازهای مفهومی بودیم. این کنش متوالی استعاره و مجازها در یک فرایند واحد و نقش‌آفرینی هر یک در فراهم آوردن شرایط برای ظهور و بروز دیگری، یادآور پدیده‌های شناختی است که از آن به «استعاره مجازینیا» یاد می‌کنیم. شایان ذکر است که استعاره مجازینیا، صرفاً به معنای حضور همزمان استعاره و مجاز در یک عبارت زبانی نیست بلکه این دو پدیده با هم در تعامل اند و یکی زمینه را برای ظهور و بروز دیگری فراهم می‌سازد.

نکته دوم اینکه، نام‌های خاص با وارد شدن به فرایند نام‌عنوانی، ارجاع خاص و منحصر به‌فرد خود را از دست می‌دهند و برای اشاره به طبقه‌ای از اشیاء، کنش‌ها یا مفاهیم به‌کار می‌روند. این پدیده که از آن به خاص‌زدایی تعبیر می‌شود، در اکثر موارد، به دنبال خود شفافیت‌زدایی را پدید می‌آورد به‌گونه‌ای که واژه عام جدید، ارتباط خود را به‌طور کامل با نام خاصی که از آن مشتق شده است از دست می‌دهد و با بیان واژه عام جدید، نام خاص اصلی در ذهن گویشوران تداعی نمی‌گردد. در مواردی، برای ایجاد تمایز کامل بین این دو، گویشوران صورت نوشتاری واژه عام جدید

می‌شود «جوجه را اکبر کن» بدین معنی است که «جوجه را به‌صورت اکبر جوجه طبخ کن». در اینجا روند شفافیت‌زدایی نیز که یکی از پیامدهای خاص‌زدایی است کامل شده است، به‌گونه‌ای که از روی نام خاص اکبر، به هیچ وجه نمی‌توان به معنای فعل اکبر کردن پی برد.

نمونه‌ای دیگر از این دست، فعل «حیدر حیدر کردن»^۱ است. نام خاص «حیدر» یکی از القاب حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که در زبان عربی به معنی شیر است و وقتی با صفت «کرار» همراه می‌شود به معنی بسیار حمله برنده است. آنچه از فعل دوگان ساخته^۲ «حیدر حیدر کردن» برمی‌آید به معنی «هجوم بردن مداوم به دشمن و امان ندادن و شکست دادن وی» است و دوگان‌سازی^۳ صورت گرفته در این فعل، مفهوم مکرر بودن فعل را به ذهن متبادر می‌نماید. شکل‌گیری این فعل نیز مبتنی بر مجاز «عامل به‌جای عمل» که زیرمجموعه مجاز «نام خاص به‌جای شیء/ عمل/ مفهوم مرتبط با آن» است می‌باشد که در آن، نام خاص حیدر به‌جای عمل منتسب به حیدر که همانا هجوم بردن مکرر و شکست دادن دشمن است، به‌کار رفته است.

نمونه‌ای دیگر از این دست، واژه دارچین است. این واژه مرکب، نام درختی است بومی کشور چین که ترکیبی است از دار به معنی درخت و جای نام چین. در اینجا نیز طبق مجاز «نام خاص به‌جای شیء/ عمل/ مفهوم مرتبط با آن» جای‌نام خاص چین جایگزین شیء مرتبط با آن شده است و برای اشاره به گونه‌ای از درخت که بومی آن کشور است به‌کار رفته است.

بحث و نتیجه‌گیری

فرایندهای واژه‌سازی پدیده‌هایی مستمر در زبان‌های طبیعی هستند که نشان از زنده بودن و پویایی زبان‌ها دارند. یکی از این فرایندها، نام‌عنوانی است. درونداد این فرایند نام‌های خاص هستند که از این طریق، واژه‌هایی عام با مقولات دستوری مختلف ساخته می‌شوند و در واژگان ذهنی گویشوران زبان جای می‌گیرند. همانگونه که شاهد بودیم

۱. نشریه فریاد جنوب در شماره ۱۳۹۲۷ خود در تاریخ ۱۷ اردیبهشت سال ۹۸، عبارت «منطق حیدر حیدر» از شهر به درش کردیم، بر فضای سیاسی کهکیلویه بویراحمد» را عنوان مقاله خود قرار داده است که نشان می‌دهد این فعل به‌تدریج در حال وارد شدن به سبک رسمی زبان است.

2. reduplicated

3. reduplication

4. micrometonymy

۵. گوسنس (Goossens) (۱۹۹۰) برای اولین بار، از این پدیده تحت عنوان «Metaphtonymy» یاد کرده است. این واژه، بر پایه فرایند واژه‌سازی آمیزش (blending) و تلفیق معادل انگلیسی کلمات استعاره و مجاز شکل گرفته است.

آنها بر اساس پدیده‌های شناختی مجاز و استعاره مفهومی و مقایسه نتایج آنها با نتایج حاصل از تحقیق حاضر، کاری است که در ادامه این تحقیق می‌توان به انجام رسانید تا دید وسیع‌تری از منظر نام‌شناسی شناختی حاصل گردد.

را از نام خاص اصلی متمایز می‌سازند؛ مانند نام‌های خاص غور و پرتغال و واژه‌های عام قوری و پرتقال برآمده از آنها. و نهایتاً اینکه، بررسی پدیده نام‌عنوانی با پیکره‌ای وسیع‌تر و یافتن سایر فرایندهای واژه‌سازی ذیل آن و تحلیل

Referencess

- Akmajian, A., Demers, R., Farmer, A. & Harnish, R. (2010). *Linguistics; an Introduction to Language and Communication*. 6th Edition. Massachusetts: The MIT Press.
- Anderson, J. M. (2007). *The Grammar of Names*. Oxford: Oxford University Press.
- Banaruee, H., Khoshsima, H., Khatin-Zadeh, O. & Askari, A. (2017). Suppression of semantic features in metaphor comprehension, *Cogent Psychology*, 4:1, 1409323, 1-6.
- Barcelona, A. (2003). Names: A metonymic 'return ticket' in five languages. *Jezikoslovlje*. 4(1): 11-41.
- Chiwanga, F. E. & Mkiramweni, N. P. (2019). Ethno-ornithology and onomastics in the Natta community, Serengeti district, Tanzania. *Heliyon*. (5): 1-6.
- Clark, E. & Clark, H. (1979). When nouns surface as verbs. *Language*. 55: 767-811.
- Coates, R. (2005). *A new theory of properhood*. In E. Brylla and M. Wahlberg (eds.), vol.1, (124-137).
- Dastlan, M. (2022). The Process of Properization of Animal Common Nouns in Persian; A Study in the Framework of Cognitive Onomastics, *Journal of Sociolinguistics*, 5, 4, (20), 23-31. [In Persian]
- Dirven, R. (1999). *Conversion as a conceptual metonymy of event schemata*. In K. Panther & G. Radden (eds.), *Metonymy in Language and Thought*, (275-287). Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Falk, J. S. (1978). *Linguistics and Language; A Survey of Basic Concepts and Implications*. 2nd Edition. New York: John Wiley & Sons.
- Gary-prieur, M. (1991). Le nom propre constitue-t-il une catégorie linguistique ?. *Langue française*. 92 (1), 4-25.
- Givon, T. (2015). *The adaptive approach to grammar*. In B. Heine & H. Narrog (Eds.), *The Oxford Handbook of Linguistic Analysis*, (43-64). Oxford: Oxford University Press.
- Glucksberg, S. & Keysar, B. (1990). Understanding metaphorical comparisons: Beyond similarity. *Psychological Review*. 97(1): 3-18.
- Goosens, L. (1990). Metaphtonymy: the interaction of metaphor and metonymy in expressions for linguistic action. *Cognitive Linguistics*. 1: 323-40.
- Hanks, P. (2013). *Lexical Analysis: Norms and Exploitations*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Hassandust, M. (2016). *An Etymological Dictionary of the Persian Language*, 2nd Edition. Tehran: The Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Hudson, G. (2000). *Essential Introductory Linguistics*. Massachusetts: Blackwell Publishers.
- Kaplan, D. (1978). *DTHAT*. In P. cole, (ed.), *Syntax and Semantics: pragmatics*, (221-243). New York: Academic Press.
- Kleiber, G. (1981). *Problèmes de référence: descriptions définies et noms propres*. Paris: Klincksieck.
- Kövecses, Z., & Radden, G. (1998). Metonymy: Developing a cognitive linguistic view. *Cognitive Linguistics*. 9.1: 37-77.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1993). *The contemporary theory of metaphor*. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and thought*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mignot, E. & Philippe, M. (2022). How proper names enter the lexicon – From the Central Intelligence Agency to CIA: the reduction of full denominative

- expressions interpreted as a means to achieve (greater) lexicalization. *Lexis. Journal in English Lexicology*. 20, 1-23.
- Mohammadikhah, R. (2015). Drawing of Atlas Dialectics of Kabgiyan of Boirahmad Town. M.A. Thesis on Linguistics. Islamic Azad University Fars science and Research Branch. [In Persian]
- Panther, K. & Thornburg, L. (2002). *The role of metaphor and metonymy in English -er nominals*. In R. Dirven & R. Pörings (eds.), *Metaphor and metonymy in comparison and contrast*, (279-319). Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
- Philippe, M. (2020). *Le nominal propre. Étude du nom propre en anglais*. Doctoral Thesis. Paris : Sorbonne Université.
- Pollux, J. (1967). *Onomasticon*. Stuttgart: Teubner.
- Sklyarenko, A. & Sklyarenko, O. (2005). *Interrelationship between common nouns and proper nouns*, in E. Brylla and M. Wahlberg (eds.), vol.1, (277-282).
- Yule, G. (2014). *The Study of Language*. 5th Edition. Cambridge: Cambridge University Press.
- Zabeeh, F. (1968). *What is in a Name? An Inquiry into the Semantics and Pragmatics of Proper Names*. The Hague: Martinus Nijhoff.